

كودك رهبر و كودك دنباله رو



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرنال جامع علوم انسانی

کردن داشته باشد و خود را مجبور میبیند که دنبال او جمع باشد ، مگر در موارد استثنائی ، که فرد با بخطر انداختن منافع و یا حتی جان خود ، تصمیم میگیرد از عقیده شخصی خود دفاع کند و موقعیت مقام رهبری را متزلزل سازد که :

ندانی که چون لربه خشم آورد

برآرد بچنگال چشم پلنگ

از همان ابتدای تشکیل جواسع اولیه بشری ، انسانهای قویتر همیشه میکوشیدهاند تا از وجود سایر انسانها استفاده کنند و بر آنان نوعی رهبری داشته باشند . در این اجتماعات بدوی که قانون جنگل در آنها سلطه و حکم فرما بوده رهبر کسی بوده است که قویتر از دیگران بوده است ، البته از نظر قدرتهای بدنی

درست مشابه شیر که در جنگل رهبر حیوانات است و سایر موجودات بمناسبت قدرت ذاتیش رهبری او را گردن گذاشته و میگذارند ! ولی این قدرت بدنی که در اول لازمه هر رهبری بود طی زمان بتدریج جای خود را بقدرتهای دیگری داد . برای مثال در بر خوردهائی که بین قبایل مختلف ایجاد میشد البته آنکه قویتر بود بیشتر غنیمت بدست میآورد و بیشتر میتوانست افراد قبیله دشمن را اسیر کند و آنان را در خدمت خود بکارگمارد و بدیهی است که همین داشتن اسیر زیاد و ذخیره بیشتر او را در بین دیگران شاخص تر و ممتاز تر میساخت و بتدریج این قدرتها از فردی بفردی دیگر بارش منتقل میشد و در نتیجه بجای قدرت بدنی صرف ، ذخائر بیشتر و بر خور دار بودن از مواهب زیاده تر زندگی یکی از شرائط احراز رهبری گردید و بدینگونه بود که شالوده اولیه و هسته مرکزی تشکیلات دولتی بوجود آمد .

استعداد رهبر بودن و رهبری کردن در نهاد همه افراد بطور مساوی وجود ندارد . هستند انسانهاییکه در طول زندگی بدام در حال «خلق کردن» و کوشش و فعالیت سازنده میباشند و با استعداد ذاتی خود میتوانند انسانها را هر چه بیشتر بگرد هم جمع سازند و از نیروی خلاقه و لایزال آنان بتمتع خود و یا در خواسته های خود استفاده نمایند در حالیکه عده ای هم هستند که در قطب مخالف قرار گرفته اند و حتی بقول «فیلدرا» « نمیتوانند یکدلسته دختران پیشاهنگ گریسته را بسوی یک رستوران کوچک رهبری کنند» . بنابراین چه بخواهیم و چه نخواهیم باید این مسأله را قبول کنیم که برای رهبری کردن و رهبر بودن قابلیت یا استعداد شخصیتی بخصوص لازم و ضروری است که معیزه رهبر خوب از رهبر بد میباشد .

مطالعات عمیقی که از طرف روان شناسان صورت گرفته است مسأله رهبر بودن یا رهبر نبودن را بر اساس خصوصیات منشی و شخصیتی افراد مورد بحث قرار داده است این مطالعات مبین این حقیقت است که رهبر با سایر افراد گروه دارای تفاوت های کلی یا جزئی است و میتوان اهم این تفاوتها را نیروی هوشی ، قدرت اخذ تصمیم ، استعداد مسأله گشائی ، قدرت بیان ، مهارتهای خاص جهت انجام دادن وظائف بیشتر بطرز بهتر و قاطعیت داشتن در برخورد با افراد گروه ذکر کرد . عبارت دیگر افراد مشکل در گروه کسی را بر رهبری خود قبول خواهند داشت که او رایا از جهتی قویتر از خود بدانند و یا مجبور باشند بمناسبتی او را قویتر از خود حس نمایند. مثال شق دوم هنگامی است که فرد تحت تاثیر قدرت گروهی قادر نیست آزادانه منویات خود را بیان کند هر چند هم که چیزی برای بیان

جهان ستایان بزرگ شاید هم بیهوده نباشد زیرا قدرت رهبری آنان منبعث از نبوغ ذاتی آنان بوده است و بین نبوغ و جنون هم سرز شخصی وجود ندارد که بتوان یکی را از دیگری فرق گذاشت. کالتون مردم شناس نامی انگلستان نیز در تعریف خود از نبوغ، بهمین نکته توجه داشته است که نبوغ هم انحرافی است از استعدادهای عادی همانطور که میدانیم سبک مغزی یا جنون هم انحرافی است از نورم و هنجار. منتهی یکی در این طرف محور و دیگری در آنطرف محور بدینصورت که اگر برای نمایش این گفته خط مستقیمی فرض کنیم در یک انتهای آن جنون و در انتهای دیگر آن نبوغ قرار خواهد داشت و در میان این دو قطب خیل افراد عادی و بهنجار.

نبوغ ————— افراد عادی ————— جنون

حال اگر طبق نظر هندهسه دانان که میتوان هر خط مستقیمی را تبدیل بدایره کرد خط فوق را بصورت دایره درآوریم خواهیم دید که نبوغ و جنون هم سرز یکدیگر خواهندشد و شاید هم بر روی یکدیگر قرار گیرند. از بین نواخ هنرمند و متفکر که در عین حال گرفتار نوعی بیماری روانی نه همان جنون جوانی باشد بوده اند میتوان ونسان وانگوك نقاش هلندی و نیچه آلمانی و خالق «چنین گفت زردشت» را نامبرد.

باتوجه با آنچه گذشت روشن میشود که برای اینکه قدرت رهبری بمنصه ظهور یابد احتیاج بوجود گروه است. گروه را میتوان بطور ساده چنین تعریف کرد: گروه عبارتست از اجتماع افرادی که بخاطر بدست آوردن پاداش یا اجتناب از تنبیه گرد هم جمع شده اند، عبارت دیگر گروه متشکل از افرادی است با هدف معینی که بیشتر مواقع بمجرد از بین رفتن یا



بدون تردید از آنچه گذشت این مطالب روشن شده است که وجود رهبر زائیده وجود گروه است. بعبارت دیگر تاگروهی از افراد مختلف بوجود نیاید فردی نمیتواند رهبری آنان را بدست آورد.
نظر سورخین درباره غیر عادی بودن

نیل بان هدف از هم پاشیده و متلاشی میشود. بنابراین در یک گروه رهبر کسی است که بتواند فعالیت‌های افراد گروه را متمرکز کند و راه رسیدن به هدف را هموار سازد.

معروفست در یکی از جنگهای هند نادر چشمش به جوانی اصفهانی میافتد که در نهایت شجاعت و قدرت شمشیر میزند و دیگران را هم در شمشیر زدن تحریک میکنند. زور بازوی جوان و همچنین رفتار و گفتار او بر نادر خوش میآید بطوریکه اسیر با حضارش میدهد و بشوخی میبرد در آن زمان که افغانه در ایران بودند توجه میکردی مگر در قشون ایران نبود؟ جوان که منظور نادر را بفرست در سیاه پوری پاسخ میدهد چرا من در قشون ایران بودم ولی قشون ما آنروز سردار و رهبری چون نادر نداشت.

بنابراین روشن شد که کسیکه بهتر بتواند عرق حمیت افراد را تحریک کند و بیشتر آنها را بیکدیگر نزدیک سازد قدرت رهبریش زیادتر است. همیشه وقتی که یک رهبر جلو افتاد، افراد گروه را تحریک کرده و آنها را بصورتی متشکل درآورده، توانسته است به نیروی گروه کارهای خارق العاده انجام دهد.

عالیترین نشانه این گفته در گذشته بسیار دور وحدت اسلام است که در اندک مدتی توانست دو امپراطور مقتدر جهان یعنی بیزانس و ساسانی را در هم کوید و کاخ عظمت خود را بر خرابه‌های این دو قدرت عظیم دنیائی بنا نماید. و همیشه گروهی که شکست خورده و مضطرب شده است دارای رهبری بی کفایت بوده است که بطور تصادفی و شانسی رهبری را بدست آورده و نه بر اساس قدرت ذاتی و جبلی خود.

اینکه که باختصار درباره رهبری و نقش

برجسته رهبر صحبت شد، باید این موضوع را مورد بحث قرار داد که چگونه میتوان خصوصیت رهبری افراد را تحت آزمایش قرار داد و در گروههای متشکل، چه در مدرسه و چه در اجتماع، افرادی را که دارای قدرت رهبری هستند از کسانی که دنباله‌رو جمع میباشند متمایز ساخت.

از میان روشهای مختلفی که جهت برآورده شدن این منظور مورد استفاده قرار میگیرند میتوان از روشهای زیر نام برد:

۱ - بحث گروهی بدون رهبر که نام دیگر آن همان بحث سیزگرد^۱ میباشد که افراد همسان در موقعیتی مشابه قرار میگیرند و از آنان خواسته میشود تا پیرامون مسأله‌ای معین به بحث بنشینند بی آنکه در جمع آنان کسی سمت رهبری داشته باشد. بدیهی است در چنین موقعیتی آنکه دارای قدرت رهبری است بزودی سایر افراد را تحت الشعاع نیروی ذاتی و اراده خود قرار میدهد و نفوذ خود را بر آنان اعمال مینماید.

۲ - تکنیکی است که در امر یکا بخصوص جهت انتخاب افراد معین برای احراز شغل‌های معین جنگی بکار میبرند و آنرا باختصار روش OSS^۲ مینامند. طرز عمل این تکنیک استفاده از روش سنجش کلی شخصیت است برای اثبات این مسأله که آیا شخص مورد نظر قدرت رهبری دارد یا نه.

۳ - استفاده از روش سوسیوترتک یا جامعه سنجی است که توسط موزنو^۳ بعنوان «وسیله‌ای جهت اندازه‌گیری میزان سازمان‌گروهها» تعریف شده است.

در فرصت دیگری بتفصیل بیشتر درباره هر سه این روشها بحث خواهیم کرد.

1 - Office of strategic services

2 - Moreno